

زندگینامه آیت الله مدرس

فقیه مجاهد و عالم پرهیزگار آیه الله سید حسن مدرس یکی از چهره‌های درخشان تاریخ تشیع بشمار می‌رود که زندگی و اخلاق و رفتار و نیز جهت گیری‌های سیاسی و اجتماعی وی می‌تواند برای مشتاقان حق و حقیقت نمونه خوبی است. او موقعیت خود را سراسر در راه اعتلای اسلام نثار نمود و در جهت نشر حقایق اسلامی و دفاع از معارف تشیع مردانه استوار ماند.

همان گونه بود که می‌گفت و همانطور گفت که می‌بود. سرانجام به موجب آنکه با عزمی راسخ چون کوهی استوار در مقابل ستمگران عصر به مقابله برخاست و سلطه‌گری استعمارگران را افشا نمود جنایتکاران وی را به ربده خواف تبعید نمودند و در کنج غُلت و غربی این عالم عامل و فقیه مجاهد را به شهادت رسانیدند.

این نوشتار اشاره‌ای کوتاه به زندگی ابرمردی است که بیرق مبارزه را تنها در تنگنا به دوش کشید و شجاعت تحسین برانگیزش چشم بداندیشان و زمامداران خودسر را خیره ساخت و بیگانگان را به تحیر واداشت. اگر ما به ذکر نامش می‌پردازیم و خاطره‌اش را ارج می‌نهیم بدان علت است که وی پارسایی پایدار و بزرگواری ثابت قدم بود که لحظه‌ای با استبداد و استعمار سازش نکرد و در تمامی مدت عمرش ساده زیستن، تواضع، قناعت و به دور بودن از هر گونه رفاه طلبی را شیوه زندگی خویش ساخت و از طریق عبادت و دعا و راز و نیاز با خدا، کمالات معنوی را کسب کرد.

ولادت و تحصیلات

شهید سید حسن مدرس بر حسب اسناد تاریخی و نسب نامه‌ای که حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تنظیم نموده از سادات طباطبائی زواره است که نسبش پس از سی و یک پشت به حضرت امام حسن مجتبی - علیه السلام - می‌رسد. یکی از طوایفی که مدرس گل سرسبد آن به شمار می‌رود طایفه میرعبدین است این گروه از سادات در دهکده ییلاقی «سرابه» اقامت داشتند.

سید اسماعیل طباطبائی (پدر شهید مدرس) که از این طایفه محسوب می‌گشت و در روستای مزبور به تبلیغات دینی و انجام امور شرعی مردم مشغول بود، برای آنکه ارتباط طایفه میرعبدین را با بستگان زواره‌ای قطع نکند تصمیم گرفت از طریق ازدواج پیوند خویشاوندی را تجدید و تقویت کرده، سنت حسنہ صلہ ارحام را احیا کند. بدین علت نامبرده دختر سید کاظم سالار را که خدیجه نام داشت و از سادات طباطبائی زواره بود به عقد ازدواج خویش درآورد.

ثمره این پیوند با میمنت فرزندی بود که به سال ۱۲۷۸ ق. چون چشم‌های پاک در کویر زواره جوشید. پدر وی را حسن نامید. همان کسی که مردمان بعدها از چشم‌های وجودش جرعه‌هایی نوشیدند.

پدرش غالباً در «سرابه» به امور شرعی و فقهی مردم مشغول بود ولی مادر و فرزند در زواره نزد بستگان خویش بسر می‌بردند تا آنکه حادثه‌ای [۱] موجب شد که پدر فرزندش را که شش بهار گذرانده بود. در سال ۱۲۹۳ به قمشه نزد جدش میرعبدالباقی ببرد و محله فضل آباد این شهر را به عنوان محل سکونت خویش برگزیند. این در حالی بود که میر عبدالباقی قبلًا از زواره به قمشه مهاجرت کرده و در این شهر به فعالیتهای علمی و تبلیغی مشغول بود. [۲]

سید عبدالباقی بیشترین نقش را در تعلیم سید حسن ایفا نمود و او را در مسیر علم و تقوا هدایت کرد و به هنگام مرگ در ضمن وصیت نامه‌ای سید حسن را بر ادامه تحصیل علوم دینی تشویق و سفارش نمود زمانی که سید عبدالباقی دارفانی را وداع گفت مدرس چهارده ساله بود. [۳] وی در سال ۱۲۹۸ ق. به منظور ادامه تحصیل علوم دینی رهسپار اصفهان گردید و به مدت ۱۳ سال در حوزه علمیه این شهر محضر بیش از سی استاد را درک کرد. [۴] ابتدا به خواندن جامع المقدمات در علم صرف و نحو مشغول گشت و مقدمات ادبیات عرب و منطق و بیان را نزد اساتیدی چون میرزا عبدالعلی هرندي آموخت.

در محضر آخوند ملامحمدکاشی کتاب شرح لمعه در فقه و پس از آن قوانین و فصول را در علم اصول تحصیل نمود. یکی از اساتیدی که دانش حکمت و عرفان و فلسفه را به مدرس آموخت حکیم نامدار میرزا جهانگیر خان قشقایی است. [۵]

مدرس در طول این مدت در حضور آیات عظام سیدمحمدباقر در چهای و شیخ مرتضی ریزی و دیگر اساتید در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید و در اصول آنچنان مهارتی یافت که توانست تقریرات مرحوم ریزی را که حاوی ده هزار سطر بود، بنگارد. شهید مدرس چکیده زندگینامه تحصیلی خود را در حوزه علمیه اصفهان در مقدمه شرح رسائل که به زبان عربی نگاشته، آورده است.

وی پس از اتمام تحصیلات در اصفهان در شعبان ۱۳۱۱ ق. وارد نجف اشرف شد و پس از زیارت بارگاه مقدس نخستین فروغ امامت و تشرف به حضور آیه الله میرزا شیرازی در مدرسه منسوب به صدر سکونت اختیار نمود و با عارف نامدار حاج آقا شیخ حسنعلی اصفهانی هم حجره گردید.

مدرس در این شهر از جلسه درس آیات عظام سید محمد فشارکی و شریعت اصفهانی بهره برد و با سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد صادق طباطبائی و شیخ عبدالکریم حائری، سید هبة الدین شهرستانی و سید مصطفی کاشانی ارتباط داشت و مباحثه‌های دروس خارج را با آیه الله حاج سید ابوالحسن و آیه الله حاج سید علی کازرونی انجام می‌داد.

مدرس به هنگام اقامت در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته به کار می‌پرداخت و درآمد آن را در پنج روز دیگر صرف زندگی خود می‌نمود. پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای این شهر به سال ۱۳۱۸ ق. (در چهل سالگی) از راه ناصریه به اهواز و منطقه چهارمحال و بختیاری راهی اصفهان گردید.

دوران تدریس

مدرس پس از بازگشت از نجف و اقامت کوتاه در قمشه خصوصاً روستای اسفه و دیدار با فامیل و بستگان، قمشه را به قصد اقامت در اصفهان ترک و در این شهر اقامت نمود. وی صبحها در مدرسه جدۀ کوچک (مدرسه شهید مدرس) درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جدۀ بزرگ درس منطق و شرح منظمه می‌گفت و در روزهای پنجشنبه طلاب را با چشمۀ‌های زلال حکمت نهج‌البلاغه آشنا می‌نمود. تسلط وی به هنگام تدریس در حدّی بود که از این زمان به «مدرس» مشهور گشت.

وی همراه با تدریس با حریۀ منطق و استدلال با عوامل ظلم و اجحاف به مردم به سطیز برخاست و با اعمال و رفتار زورمداران مخالفت کرد.

زمانی پس از شکست کامل قوای دولت در درگیری با نیروهای مردمی، اداره امور شهر اصفهان به انجمن ولایتی سپرده شد. صمصم السلطنه که به عنوان فرمانده نیروهای مسلح عشاير بختیاری نقش مهمی در ماجراهای مشروطیت داشت در رأس حکومت اصفهان قرار گرفت و در بد و امر مخارج قوا و خساراتی را که در جنگ با استبداد قاجاریه به ایشان وارد آورده بود به عنوان غرامت از مردم اصفهان آنهم با ضربات شلاق طلب نمود. مدرس که در جلسه انجمن ولایتی اصفهان حضور داشت و نیابت ریاست آن را عهده دار بود با شنیدن این خبر بشدت ناراحت شد و گفت حاکم چنین حقی را ندارد و اگر شلاق زدن حدّ شرعی است پس در صلاحیت مجتهد می‌باشد و آنها (حاکمان قاجار) دیروز به نام استبداد و اینها امروز به نام مشروطه مردم را کتک می‌زنند.

صمصم السلطنه با مشاهده این وضع دستور توقيف و تبعید مدرس مبارزه را صادر کرد اما وقتی ماجراي تبعید این فقیه به گوش مردم اصفهان رسید کسب و کار خود را تعطیل و به دنبال مدرس حرکت کردند. این وضع کارگزاران صمصم را بشدت نگران کرد و خشم مردم، حاکم اصفهان را ناگزیر به تسليم نمود و با اجبار و از روی ناچاری در اخذ مالیات و دیگر رفتارهای خود تجدید نظر کرد و مدرس هم در میان فریادهای پرخوش مردم که می‌گفتند «زنده باد مدرس»، به اصفهان بازگشت.

مدرس در ایام تدریس به وضع طلاب و مدارس علمیه و موقوفات آنها رسیدگی می‌کرد و متولیان را تحت فشار قرار می‌داد تا در آمد موقوفات را به مصرف طلاب برسانند. تسليم ناپذیری او در مقابل کارهای خلاف و

امور غیر منطقی برگروهی سودجود و فرصت طلب ناگوار آمد و تصمیم بر ترور او گرفتند. اما با شجاعت مدرس و رفتار شگفتانگیز او این ترور نافرجام ماند و افراد مذکور در اجرای نقش مکارانه خودناکام ماندند.^[۶]

آیه الله شهید سید حسن مدرس در سنین جوانی به مقام رفیع اجتهاد رسید و از لحاظ علمی و فقهی مجتهدی جامع الشرائط، صاحب فتوا و شایسته تقليد بود و هر چند حاضر به چاپ رساله علمیه خود نشد، در فقه و اصول و سایر علوم دینی آثاری مفصل و عمیق از خود به یادگار نهاد و آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تألیفات فقهی او را ستوده و افزوده است که: از مدرس اجازه نقل حدیث داشته است.^[۷]

آیه الله حاج سید محمدرضا بهاءالدینی در مصاحبه ای اظهار داشته است مرحوم مدرس یک رجل علمی و دینی و سیاسی بود و این گونه فردی مهمتر از رجل علمی و دینی است. زیرا این مظہر ولایت است که اگر ولایت و سیاست مسلمین نباشد دیگر فروع اسلامی تحقق کامل نمی‌یابد.^[۸]

مدرس با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است.^[۹] وی در ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۴ ش. که عهدهدار تولیت این مدرسه گشت برای اینکه طلاب علوم دینی از اوقات خود استفاده بیشتری نموده، و با جدیت افزونتری به کار درس و مباحثه بپردازند برای اولین بار طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا درآورد و به منظور حسن اداره این مدرسه، نظام نامه‌ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرار داد و برای احیا و آبادانی روستاهای و مغازه‌های موقوفه مدرسه خدمات زیادی را تحمل کرد.

عصرهای پنجشنبه اغلب در گرمای شدید تابستان به روستای اطراف ورامین رفته و خود قناتهای روستاهای این منطقه را مورد بازدید قرار می‌داد و گاه به داخل چاهها می‌رفت و در تعمیر آنها همکاری می‌کرد و از اینکه با چرخ از چاه گل بکشد هیچ ابایی نداشت. ۱۰

در این مدرسه شخصیت‌هایی چون آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، آیه الله سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگتر حضرت امام)، شیخ محمد علی لواسانی و... تربیت شدند.^{۱۱}

پی نوشت:

[۱] . در این مورد نگاه کنید به مقاله طفویلیت مدرس، به قلم محیط طباطبائی، مجله محیط، شماره دوم، سال اول، مهر ۱۳۲۱.

[۲] . مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی، ص ۲۶.

[۳] . اعيان الشيعه، سیدمحسن امین، ج ۵، ص ۲۱.

[۴] . همان مأخذ.

[۵] . مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

[۶] . مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۲۹ و ۲۱۳، مدرس شهید نابغه ملی ایران، دکتر علی مدرسی، ص ۴۵ و ۴۷؛ مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۱۳۰.

[۷] . مدرس قهرمانی آزادی، حسین مکی، ج ۲، به نقل از یادنامه مدرس، ص ۱۲۹.

[۸] . مجله حوزه، سال سوم، شماره مسلسل ۱۶، ص ۴۲.

[۹] . یادنامه شهید مدرس، ص ۷۴.

۱۰ مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۳۳.

۱۱ مقاله شخصیت علمی و فقهی مدرس، ابوالفضل شکوری (مندرج در کتاب مدرس، ج ۲).